مسکویه و کتاب تجارب الامم

جاودان، محمد

ابو علی مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، مورخ، فیلسوف، متکلم، ریاضی‏دان، ادیب، شاعر و...در عین اینکه در جامعه ایرانی چهره‏ای آشنا و مأنوس دارد، آنطور که باید و به اندازه لازم شناخته نیست، بنابراین تحقیق و طبع کتاب مشهور او تجارب الامم با مقدمه مفصل و فنی محقق و مصحح دانشمند کتاب، یک تحفه مغتنم برای اهل کتاب و مطالعه جدی به شمار می‏آید.از فرصت معرفی کتاب و بررسی ارزش تحقیق و مقدمه آن استفاده کرد، مقدمه‏ای لازم و عام برای شناخت تاریخ به محضر خوانندگان گرامی عرضه می‏دارد:

مدخلی در شناخت تاریخ اسلام

تاریخ اسلام یکی از چند علمی است که بیشتر از همه گرفتار شئامت دخالت حکومت‏های جور شده است، و این حقیقتی است که بررسی جوانب آن، نیاز به دقت و خبرویت و حوصله فراوان دارد، و متأسفانه در مجامع علمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

عصر اموی

عصر اموی، عصر تکون تاریخ به شکل کنونی است. حکومت اموی در دوره اقتدار خویش، با برنامه‏ریزی حساب شده‏ای کوشید که علم تاریخ از یک جریان سالم و طبیعی دور بماند، و آنطور به ثبت برسد که تنافی و تضادی با منافع حکومت کافر کیش ایشان نداشته باشد.لذا در مرحله اول، به احیای تاریخ جاهلیت پرداخته و افرادی چون دغفل نسآبه و عبید بن شریه و علاقة بن کرشم و امثال ایشان که در زمینه انساب و ایام عرب و تاریخ جاهلیت آن اطلاعاتی داشته‏اند به دربار پذیرفته و حمایت کرده و برکشیده‏اند 1 .

در مرحله دوم، کوشیده‏اند واقعیات تاریخ اسلام و زندگانی پیامبر ص و اصحاب آن حضرت، با تحریف و تغییر به شکل مطلوب ایشان دربیاید.فرامین صریح معاویة بن ابی سفیان در زمینه جعل حدیث 2 بخشی از این مرحله و جلب و جذب دانشمندان بزرگی چون محمد بن شهاب زهری به دربار، بخش دیگری از آن است. 3

و در مرحله سوم، با سوزاندن و نابود ساختن اسناد و مدارک تاریخی که تا حدودی حقایق تاریخی را در برداشته‏اند، به ریشه‏کن ساختن اطلاعات صحیح دست زده‏اند 4 تا راه برای جعلیات و اخبار تحریف شده باز باشد، و مردم در اطلاعات خویش با برنخوردن به مخالف، یکسره تحریف شده‏ها را حقیقت مطلق تلقی کنند.

عصر عباسی

تاریخ اسلام در دوره امویان، یعنی نزدیک به یک قرن، گرفتار فشار خرد کننده سیاست موذیانه ایشان بود.با تغییر حکومت از خاندان اموی به عباسی، این وضع تحول اصولی نیافت، و در دوره عباسی نیز همچنان علم تاریخ از آزادی لازم برخوردار نبود.بحث در این مورد احتیاج به یک تحقیق جداگانه و گسترده دارد، ولی اشاره‏ای کوتاه به این حقیقت کفایت می‏کند که:

الف:ابن اسحاق بزرگترین مورخ و سیره‏نویس قرن دوم (85-151)کتاب مشهور سیره خود را به دستور منصور داونیقی دومین حاکم عباسی و برای فرزند او مهدی به نگارش درآورده است. 5

ب:واقدی مورخ طراز اول قرن دوم و سوم(207)به زمان هارون، عالی‏ترین مقامات قضایی جهان اسلام، یعنی قضاوت بغداد را حائز گشته و بعد از او هم به فرمان مأمون منصب خویش را در بغداد شرقی همچنان عهده‏دار بود، و تنها در ابتدای ورود به دربار هارون از ششصد هزار درهم عطای او برخوردار شده است. 6

ج:بلاذری(279)مورخ بسیار پر اطلاع قرن سوم نیز از عهد مأمون تا عصر معتز از رجال دربار عباسی می‏باشد او در اوایل جوانی به دربار مأمون پیوسته و بعدها در دربار متوکل و مستعین و معتز، تا مقامات عالیه دولتی ارتقا یافت، و حتی گفته‏اند تربیت عبد الله فرزند معتز ولیعهد او را به عهده داشته است. 7

د:بعد از اینها یعقوبی مورخ معتبر قرن سوم را می‏شناسیم(292)وی با اینکه ظاهرا شیعی مذهب به نظر می‏رسد، به خاطر اینکه به طور خانوادگی دارای مناصب اداری و دیوانی حکومت عباسی بوده‏اند، حوادثی چون کشته‏شدن ابومسلم و دوران نکبت‏بار برامکه و شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه الصلواة و السلام را به اختصار و مجامله برگزار می‏کند. 8

بدین ترتیب تاریخ اسلام به صورت کنونی آن، در دامان امویان تولد و حضانت و در سایه عباسیان رشد یافت، و ناگزیر بسیاری از حقایق آن مکتوم مانده و چیزها بر آن اضافه شده و بخش بزرگی از آن تحریف یافت، اگر چه قسمت اعظم حقایق نیز در لابلای دروغها و تحریفات باقی مانده و به انتظار محققان و حقیقت‏جویان قرون بعد نشست، و بر ماست که با تحصیل خبرویت و با دقت و بی‏نظری و استقصای تام، آن را چون اشیای عتیقه و گرانبهای باستانی از زیر آوار قرنها دروغ و تحریف بیرون آورده و در دسترس جهانیان قرار دهیم.

گرفتاری بزرگتری که بیشتر دوره عباسیان با آن روبرو گردید پیدایش زنادقه به صورت یک تحزب قوی و منسجم، با نقشه‏های حساب شده و تأثیر آن در جعل روایات تاریخی و نوشتن کتاب در زمینه آن بوده است که متأسفانه تا کنون کمتر مورد ارزیابی و بررسی تحقیقی قرار گرفته است. 9

طبری سر سلسله مورخان

یکی از بزرگترین مورخان قرن سوم و چهارم، محمد بن جریر طبری(225-310)است.او چون حلقه اتصالی میان مورخان قرون قبل چون ابن اسحاق و واقدی و ابو مخنف و نصربن مزاحم و وهب بن منبه و هشام کلبی و زهری و مدائنی 10 و...و مورخان ادوار بعد قرار گرفت و نوشته‏های او مأخذ عمده کسانی شد که بعد از وی به تألیف تاریخ اسلام اهتمام کرده‏اند زیرا بعد از او آنان که به این علم روآوردند یا روایات موجود در تاریخش را اخذ و اقتباس و تلخیص نموده‏اند و یا از جایی که او قلم بر زمین نهاده سخن آغاز کرده‏اند 11 ، و این مسئله خود یکی از حساس‏ترین نکات در زمینه تاریخ نویسی در عالم اسلام است.البته تفصیل این مطلب نیز از عهده این مختصر بیرون است، و آنچه در اینجا می‏توان گفت بیشتر از اشاره به چند نکته مهم و قابل دقت نخواهد بود، و امید که نکات مزبور رهگشای کسانی باشد که بخواهند در زمینه تاریخ اسلام کاری بکنند:

1-طبری، بر خلاف روشی که در فقه و تفسیر دارد، 12 در تاریخ تنها یک جمع‏آوری کننده است و معمولا از اظهار نظر خودداری می‏کند.این رسم یک رسم سودمند است، و آن اینکه روایات موجود در عصر او، دست نخورده و عینا به آیندگان می‏رسد، و ایشان در رد یا قبول آن آزاد خواهند بود، و اما از یک نظر اثر سوء دارد، و آن اینکه هر حدیث بی‏اعتبار با حدیث معتبر تاریخی همدوش گشته و همه به یک چوب رانده شده و تاریخ، در نظر اکثریت مراجعه کنندگان آن که از قوه اجتهاد و قدرت جرح و تعدیل عاری هستند، به شکلی خلاف حقیقت جلوه می‏کند، بخصوص که شخصیت طبری نیز پشتوانه این روایات شناخته شود.برای اینکه اهمیت حقیقت گفته شده روشنتر گردد، کلامی از نویسنده محقق عرب، شاکر مصطفی در کتاب التاریخ العربی و المورخون او برای شما می‏آوریم، وی می‏نویسد:

«اطلاعات تاریخی که طبری در تاریخ خویش گرد می‏آورد از موثق‏ترین روایات می‏باشد، زیرا وی مانند محدثی دقیق در انتخاب و اختیار آنها-در حد توان-کوشش به کار برده و همه وقت آن روایات را با حفظ سلسله روایات نقل می‏کند»در صفحه بعد اضافه می‏کند:

«طبری در تاریخ اسلامی دقیقا آن طوری عمل کرد که بخاری و مسلم در حدیث عمل کردند، یعنی آنچه اطلاعات صحیح بلکه از نظر صحت مورد اتفاق تا عهد او موجود بود در کتاب خویش جمع‏آوری کرد.» 13 این سخنان درست با گفته خود طبری در مقدمه تاریخش که شاکر مصطفی آن را در چند خط بعد نقل می‏کند تعارض دارد.در آنجا طبری می‏گوید:«آنچه من آورده‏ام روایات دیگران است.اگر چیزی در آن، مورد انکار قرار گرفت، یا ناخوشایند شمرده شد بر عهده من، جز مسئولیت نقل نیست.» 14 از این گذشته ابن اثیر مورخ بزرگ و پیرو طبری بعضی از روایات او را به دلیل اینکه با معیار عقل قابل قبول نبوده، اصلا نقل نمی‏کند. 15 و ابن خلدون به همین دلیل پاره‏ای از اینگونه روایات تاریخی را مورد نقد قرار می‏دهد. 16

2-طبری با حفظ بخش عظیمی از میراث گذشتگان، آن را از نابودی حفظ کرده است.در مورد تاریخ قبل از اسلام، بخش تاریخ ساسانیان را می‏توان نام برد که محققین در مورد آن می‏نویسند:«فصل نسبتا مفصل تاریخ ساسانیان و عصر ایشان که در قسمت تاریخ پیش از اسلام گنجانیده است دارای ارزش عمده‏ای»است...زیرا این فصل تا اندازه‏ای بر مبنای گزارش‏های خوب عربی است که قسمت عمده آن، دست کم با واسطه، از منابع بسیار مهم قدیم ایرانی مأخوذ است.» 17 و در مورد تاریخ بعد از اسلام از کتاب صفین و کتاب قتل الحسین علیه السلام 18 ابو مخنف لوط بن یحیی منقری(157)و تاریخ الخلفاء 19 مدائنی ابوالحسن علی بن محمد(234-135)به عنوان نمونه می‏توان ذکر کرد.

3-طبری با وسواس و مراقبت زیاد کوشیده است که هم سیاست حاکم 20 و هم جو موجود میان عوام مردم را رعایت کند و در این راه حقایقی را قربانی کرده و بخشی از تاریخ اسلام را به دروغ آلوده است، این مطلب را با چند جمله از خود طبری مبرهن می‏کنیم:

الف:در حوادث سال 30 هجری:در این سال جریانات مربوط به ابوذر اتفاق افتاده است و در آن معاویه او را از شام به مدینه تبعید کرده است.در علت این تبعید، مورخین مطالب فراوان گفته‏اند که ما از بازگفتن بیشتر آنها«کراهت»داریم. اما توجیه کنندگان عمل معاویه و«عذرتراشان»او در این زمینه قصه‏ای ذکر می‏کنند که ما آن را نقل می‏کنیم: 21

در اینجا طبری دو دسته روایت در دست داشته است. آنچه اکثریت قریب به اتفاق مورخین نقل کرده‏اند، و او در آنها هیچگونه ضعف و خللی سراغ نداشته است و تنها بدین علت از بازگفتن و نقل آنها کراهت داشته که در آنها اعمال ظالمانه و خشونت‏بار معاویه توجیه نشده است و بالعکس تنها روایت مخالف را که از یک کتاب پر از دروغ و جعل و خیال پردازی و از یک راوی زندیق و ملحد و جعال بوده ترجیح داده و نقل می‏کند، آنهم فقط به این جهت که در آن رفتار معاویه توجیه گشته است.

ب:در حوادث سال سی و پنج هجری:در این سال طبری نمونه دیگری از پنهان کاری نصوص تاریخی را به دست می‏دهد.او می‏گوید:«واقدی در بیان علت حرکت مصریان به مدینه و به سوی عثمان و فرود آمدن ایشان در ذوخشب(در قیامی که علیه مظالم حکومت عثمان داشتند) مطالب فراوان آورده است که اندکی از آنها را در گذشته گفتیم، ولی از ذکر بخش دیگر خودداری می‏کنیم زیرا از بازگفتن آن«کراهت»داریم.» 22

ج:در حوادث سال سی و ششم:نمونه دیگری از کتمان حقایق را در بیانات طبری در حوادث این سال می‏بینیم.او از ابو مخنف مورخ معتبر قرن دوم کوفی نقل می‏کند:«هنگامی که محمد بن ابی بکر ولایت مصر یافت به معاویه حاکم شورشی و طاغی شام نامه‏ای نگاشت.در جواب از معاویه مکتوبی رسید. مکاتبات ادامه یافت.طبری می‏گوید:ابو مخنف مکاتباتی که میان محمد و معاویه رد و بدل گشته آورده است، اما من از نقل و ذکر آنها«کراهت»دارم.«زیرا در آن چیزهاست که عامه شنیدن آن را تحمل نمی‏توانند کرد.» 23

در واقع بر اساس این نص، انگیزه اصلی طبری در حذف و کتمان پاره‏ای از حقایق تاریخی که مدارک آنرا در دست داشته چیزی جز این نبوده است که جو عمومی زمان از شنیدن آن امتناع می‏ورزد، و تلخی آنرا تحمل نمی‏تواند کرد. اما نصی که اینک نقل می‏کنیم نشان می‏دهد، مطالبی از نظرگاه طبری جای مخفی کردن داشته که قبایح اعمال زمامداران و خلفا را آشکار می‏کرده است.طبری برای حفظ جو عمومی جامعه که سیاست حاکم نیز موافق آن بوده این گونه اعمال ناپسند زمامداران و قدرتمندان گذشته را در تاریخ نیاورده است، تا تاریخ او در جامعه مورد انکار و ایراد قرار نگیرد، و مردم آن را بپذیرند.

اعتراف طبری به حقیقت ذکر شده به مناسبت کشته شدن خلیفه متوکل(متوفی 248 ه)به دست فرزندش منتصر است می‏گوید:منتصر در مورد قتل پدر با فقها، و علمای عصر خویش مشورت کرد، و اعمال و عقاید او را برای ایشان بازگفت و فقها به خاطر زشتی بسیار آن، حکم به قتل او دادند.اما باز در اینجا هم طبری با اینکه اقرار می‏کند که متوکل طبق فتوای فقهای عصر و به خاطر زشتی عقاید و اعمالش کشته شده است می‏گوید:«من از بازگو کردن این اعمال و عقاید در کتاب خود کراهت دارم. 24 »

خطای بزرگ

مهمترین مشکلی که ما در تاریخ طبری با آن روبرو هستیم در فاصله سالهای 11 تا 37 هجری است، روایات این دوره(در حدود 700 روایت تاریخی)عمدتا از سیف بن عمر تمیمی راوی جعال و کذاب و زندیق کاملا شناخته 25 شده نزد همه علمای رجال است که بخشهای مهمی از تاریخ اسلام را با نوشته‏های خویش از دروغ آکنده است.طبری در این انتخاب غلط و نابخشودنی، نوشته‏های همه راویان و مورخان معتبر را به کناری نهاده و برای اینکه بر اعمال زشت معاویه و امثال او سرپوش بنهد روایات مشحون از دروغ سیف بن عمر تمیمی را نقل می‏کند، و با این کار به این جعلیات، عمر و دوام و اعتبار بخشیده و آنها را به تاریخ اسلام پیوند داده است.

عوامل شهرت طبری

این بنده معتقد است که طبری به علل متعدد از جمله «قدمت»و«وسعت اطلاعات»و از همه مهمتر مراعات رضایت قدرتمندان و جو حاکم به شهرت بی‏همتای کنونی خود رسیده است.البته کسانی بوده‏اند که از همان قدمت و وسعت اطلاعات برخوردار بوده‏اند، اما به خاطر نداشتن خصیصه سوم که از مهمترین خصایص ابو جعفر طبری است از شهرت و اعتباری که او یافته برخوردار نشده‏اند.به عنوان نمونه بلاذری و مسعودی را می‏توان نام برد.از نوشته بسیار مهم و مفصل و سی جلدی بلاذری یعنی انساب الاشراف تنها یک نسخه خطی کامل در ترکیه محفوظ است و فقط چند جلد از آن به طور پراکنده چاپ دقیق علمی-فنی شده است 26 از کتب مهم مسعودی در تاریخ، یعنی اخبار الزمان و الاوسط کمتر خبر و نشانی در دست می‏باشد 27 .

این سه عامل، مهمترین عواملی بودند که باعث شدند طبری سر سلسله اکثر مورخان نسلهای بعد هم شده و همه نقاط ضعف خود را به قرون بعد منتقل سازد.کثرت پیروان‏

طبری حیرت آور است، و افراد آن از عظیم‏ترین شخصیت‏های علمی ادوار بعد شمرده شده‏اند.مشهورترین این کسان عبارتند از:

\*مسکویه ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب(421-320)در کتاب تجارب الامم.

\*ابن جوزی عبد الرحمن ابو الفرج(597-510)در المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم. 28

\*ابن اثیر عز الدین ابوالحسن علی بن محمد شیبانی(630-555)در کتاب الکامل فی التاریخ.

\*سبط ابن جوزی شمس الدین ابو المظفر(654-581) در کتاب چهل جلدی خود مرآة الزمان.

\*عماد الدین ابوالفداء ایوبی حمدی(732-672)در کتاب المختصر فی اخبار البشر. 29

\*شمس الدین ابو عبد الله ذهبی(748-673)در کتاب تاریخ الاسلام.

\*ابن وردی ابو حفص زید الدین قرشی بکری(749-689)در تتمة المختصر فی الاخبار البشر.

\*ابن کثیر عماد الدین دمشقی(774-700)در کتاب البدایة و النهایة.

\*ابن خلدون عبد الرحمن بن محمد(808-732)در کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر.

\*دیار بکری حسین بن محمد بن الحسن(966)در کتاب تاریخ الخمس 30

در میان جمع بزرگ پیروان طبری، بعضی کوشیده‏اند تصرف و تجدید نظر و ابتکار هم داشته باشند، اما اینکه آیا خواسته‏اند یا نه؟و اگر خواسته‏اند آیا توانسته‏اند از چنبره اطلاعات نادرست طبری نجات یابند؟یک سؤال تحقیقی مهم را پدید می‏آورد و این بنده معتقد است که همان علت که طبری را به این ورطه در انداخت در مورد پیروان بزرگ او کارگر افتاده و آنها را نیز به نقل اکاذیب و جعلیات زنادقه وادار کرد.اشاره مختصر به دلایل این ادعا در زیر خواهد آمد. از آن کسان که در پی ابتکار و نوآوری بوده‏اند سه تن بیشتر شایسته ذکر هستند:

1-ابن اثیر علی بن محمد شیبانی جزری:این دانشمند و مورخ بزرگ کوشیده است در ضمن اینکه طبری را تکمیل می‏کند به تلخیص و تهذیب آن نیز دست بزند.او روایات مختلف طبری را با هم سنجیده و بهترین آنها را انتخاب کرده.اگر چه شیوه وی در انتخاب و حذف و هماهنگ ساختن مطالب همان شیوه قدماست، اما استقلال نسبی اندیشه او که باعث می‏شود در بسیاری موارد بیان و توضیحی قابل قبول و تا حدودی سنجیده از وقایع به دست دهد، درخور توجه است.

نمونه‏ای از اعمال نظر و اجتهاد ابن اثیر در روایات متعدد طبری و انتخاب بهترین را می‏توان در جریانات فتح خیبر مشاهده کرد. 31 .طبری در این زمینه چندین روایت نقل کرده و طبق معمول هیچکدام را ترجیح نمی‏نهد، اگر چه اول روایات ضعیفتر را مطرح و در پایان، روایت صحیح و معتبر را قرار داده است، اما ابن اثیر بعد از نقل روایات مختلف این باب از طبری می‏گوید:«گفته شده است که آن کسی که مرحب (پهلوان بزرگ یهودیان)را کشته و دژ(ایشان)را فتح کرد علی بن ابی طالب ع بود، و این مشهورترین روایت و صحیح‏ترین آنهاست 32 .»

ابن اثیر علاوه بر تلخیص و تا حدودی تهذیب طبری، آنرا که در سال 302 پایان گرفته تا سال 628 ادامه می‏دهد، و بیشترین اهمیت ابن اثیر در ازمنه‏ای است که طبری از آن سخن نگفته و اهمیت او بخصوص برای این است که اغلب منابعی که برای تألیف این بخش به کار برده است امروزه موجود نبوده و ما فقط به وسیله وی می‏توانیم از حوادث آن ازمنه آگاه بشویم.اما دقت نظر و ذوق ابن اثیر به اضافه منابع فوق‏العاده‏ای که غیر از طبری در دسترس داشته باعث شده است مراجعه به طبری در تاریخ قبل و بعد از اسلام، محقق را به هیچ وجه از مراجعه به ابن اثیر بی‏نیاز نکند، و در هر دو دور، تاریخ الکامل او متضمن نکات و اطلاعات تازه‏ای باشد.این حقیقتی است که کارل بروکلمان در رساله‏اش در مورد مقایسه طبری و ابن اثیر بدان دست یافته است. 33 .

اما با این همه در این مورخ بزرگ قرن هفتم، یک نقص بزرگ دیده می‏شود که به هیچ وجه در میزان«انصاف»و «حقیقت دوستی»قابل چشم‏پوشی نیست، و آن اینکه او مطالب مربوط به سالهای بسیار مهم و تعیین کننده ما بین یازده تا سی و هفت را تنها از طبری نقل می‏کند و چنانکه دیدیم طبری هم سراسر این بخش از کتاب خود را از جعلیات و اکاذیب سیف بن عمر مشحون ساخته و همه اسناد معتبر دیگر را رها کرده است.اینک به دلیل یا بهانه‏ای که ابن اثیر برای این کار خود ارائه می‏دهد نگاه می‏کنیم:

«و در این سال(30 هجری)جریانات ابوذر و تبعید معاویه او را از شام به مدینه، اتفاق افتاده است.در علت این واقعه مطالب فراوان آورده‏اند-که از جمله آن ناسزا گفتن معاویه به او و تهدید کردنش به قتل و فرستادن او به بر روی شتری و بعد تبعیدش از مدینه به صورت شنیع و بد می‏باشد که اصولا نقل و بازگفتن آن صحیح نیست و اگر این نقل درست باشد، سزاوار است که عثمان را(در این اعمال بد)معذور دارند، زیرا امام می‏تواند رعیت خویش را تأدیب کند یا عذری دیگر امثال اینها، و نباید این اعمال باعث طعن و ایراد در مورد عثمان بشود-که من از ذکر آنها کراهت دارم.اما آن کسان که در مورد عذر گفته‏اند می‏گویند.» 24

2-ابن خلدون ولی الدین عبد الرحمن بن محمد بن حضرمی تونسی:ابن خلدون و آرای او در زمینه تاریخ و فلسفه آن و تمدن و جامعه‏شناسی بسیار مشهورند.این دانشمند، تاریخ را یکی از علوم مربوط به جامعه و فایده عمده آنرا شناخت اسباب و عوامل پیدایش، انحطاط و سقوط تمدنها می‏داند.وی بحق«بی‏دقتی مورخان پیشین را انتقاد می‏کند»برای حل این مشکل«ضرورت نقد تاریخی را پیش می‏کشد»و خود به عنوان نمونه، روایات متعددی از مورخان بزرگ گذشته را مورد نقد قرار می‏دهد.«نقد او غیر از بررسی گواهیها»و راویان«که در تاریخ اصل کلی»و معتبر و همیشگی«است مبنی بر آنچه وی قانون المطابقه می‏خواند، یعنی آنکه حوادث منقول با آنچه اقتضای طبیعت و احوال جاری عمران بشری است منطبق باشد...در مقدمه بر مورخان گذشته می‏تازد که در نقل اخبار گزاف دقت نمی‏ورزند، و آنچه پیشینیان گفته‏اند بی‏هیچ تأملی تکرار می‏کنند.»و بعد با ارائه «شواهد نشان می‏دهد که خطای مورخان غالبا از همین بی‏قیدیهاست که در نقل اخبار گزاف دارند.» 35

بنابراین بسیار عجیب است که ببینیم که خود وی در متن تاریخ به همان عیب که در دیگران سرزنش می‏کند گرفتار گشت و تاریخ خویش را از جعلیات سیف بن عمر آکنده ساخته است.البته لازم به تذکر است که نقل ابن خلدون از سیف بن عمر مستقیم نبوده بلکه به واسطه طبری است.وی پس از پایان حوادث جنگ جمل می‏نویسد:«این بود داستان جمل، آنطور که ما از کتاب ابوجعفر طبری خلاصه کرده‏ایم.» بعد از این در پایان دوران حکومت امام مجتبی ع می‏نویسد: «این آخرین سخن در مورد خلافت و...است، و ما آن را به طور خلاصه از کتابهای محمد بن جریر طبری یعنی تاریخ بزرگ او آوردیم که ما آن را موثق‏ترین متون تاریخ و دورترین آنها از ایراد کردن و ایجاد شبهه در مورد کبار امت(قدرتمندان و خلفا)دیده‏ایم... 36 »

3-احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه فیلسوف و مورخ ایرانی و شخصیت بزرگ مورد بحث ما، سومین تن از این سه نفر است.او تقلید و تلخیص طبری را از عصر پیشدادیان در تاریخ ایران شروع کرده و در اواخر قرن سوم خاتمه می‏دهد. 37 مسکویه علاوه بر اینکه چون دیگر مورخان بعد از طبری پیرو اوست، به یک واسطه شاگردش نیز به حساب می‏آید.وی می‏نویسد:«در این سال(یعنی 350 ه)ابو بکر احمد بن کامل قاضی از دنیا رفت، و من از او تاریخ طبری را استماع کردم، و وی مصاحب ابو جعفر طبری بوده و از او فراوان استماع کرده بود.اما من از مطالب طبری جز این کتاب چیزی از وی نشنیدم، بعضی آن را بر او خواندم، وم بعض دیگر را اجازه نقل یافتم.» 38 زندگی و آراء و کتب این دانشمند بزرگ، جای سخن و تحقیق فراوان دارد، و ما در این فرصت تنها به اشاراتی کوتاه بسنده می‏کنیم:

اول:یک مسئله مهم و قابل ذکر در مورد این دانشمند قضاوت ناصوابی است که بعضی از دانشمندان جدید در مورد ایشان کرده‏اند، مثلا گفته‏اند:«ابن مسکویه در آثار خود چندان تعصب اسلامی نشان نداده است، و محتملا میراث سابقه مجوسی هنوز در تربیت عقلانی وی نیرومند است.» 39 البته این نظر با اینکه از حقیقت فاصله بسیار دارد، چون او یک خاورشناس مسیحی و غربی است چندان غریب نیست، زیرا از غریبه بیگانه جز بیگانگی انتظار نمی‏رود.اما آنچه یک فاضل ایرانی نوشته جای شگفتی دارد، و آن اینکه:«مسکویه قایل به اصالت عمل و اصالت تجربه، به امور خارق العاده معتقد نبوده است، و ظاهرا به معجزات انبیا نیز اعتقاد نداشته است... 40 »

بنا به اعتقاد ما آنچه این دانشمندان را به اشتباه درانداخته است سیره و راه و رسمی است که مسکویه در کتاب خود، تجارب الامم داشته است.مسکویه در این کتاب می‏کوشد از حوادث سیاسی و اجتماعی گذشته تجربتی برای آیندگان استنباط کرده و ثبت کند.او بیشتر چیزی را انتخاب و نقل می‏کند که در آینده قابل تکرار باشد، و بتواند سرمشق قرار گیرد:«چون اخبار اقوام و شرح حال پادشاهان را ورق زدم، و اخبار ممالک و کتب تاریخ را خواندم چیزهایی دیدم که ممکن است از آن به عنوان تجربه و درس، در اموری که نظیرش پیوسته تکرار می‏شود، و حدوث شبه و مانندش همیشه انتظار می‏رود، استفاده کرد... 41 »مسکویه، بنابراین اصل و راهی که انتخاب کرده از ضبط و ثبت معجزات خودداری می‏کند، نه به خاطر عدم اعتقاد، بلکه بالعکس با قبول کامل این حوادث، چون آنها را فوق طبیعی و ماورای مادی می‏داند قابل تکرار به وسیله بشر عادی نمی‏شناسد، و چون کتاب خود را برای ثبت حوادث تکرار شدنی و قابل سرمشق گرفتن نوشته است از ذکر خوارق عادات خودداری می‏نماید.باز به عبارات ایشان بازگردیم:

«...آغاز می‏کنم به اخباری که درباره حوادث بعد از

طوفان به ما رسیده زیرا به اخبار قبل از آن کمتر می‏توان اعتماد کرد، و علاوه بر این از فوایدی که ما قصد ذکر آنرا نداشته و شرحش را پیش از این آوردیم خالی است، و برای همین سبب معجزات انبیا و سیاساتی که ایشان با تکیه بر معجزات پیش گرفته بوده‏اند ذکر نکردیم زیرا مردم زمان از این معجزات در کارهای خود تجربه‏ای نخواهند اندوخت و ما فقط آن قسمت از کارهای انبیا را که از روی تدبیر بشری بوده و مقرون به اعجاز نباشد ذکر خواهیم کرد. 42 »

پس کتاب تجارب موضوعا با بحث از اینگونه مسائل بیگانه است نه اینکه ابو علی مسکویه به خاطر عدم اعتقاد به امور خارق‏العاده از ثبت آنها خودداری کرده باشد.دلیل بهتری که برای ادعای خویش داریم کلمات خود مسکویه است.او بعد از اینکه جنگ خالد را با مرتدین بازگو می‏کند چنین می‏نویسد:

«خالد چون از این جنگ فراغت یافت از سوی ابوبکر به او دستور رسید که به سوی عراق برود.حوادث جنگهای او با ایرانیان بعد از این اتفاق افتاد، و ما در این جنگها با همه عظمت و شدتش، چیزی که بتوان از آن تجربتی اندوخت، و یا راه و رسمی آموخت-جز اندک-ندیدیم، و شرط ما در اول کتاب این بود که تنها اخباری را ثبت کنیم که تدبیری سودمند برای آینده یا راه چاره‏ای برای حل مشکل جنگ یا چیز دیگری در آن موجود باشد تا بتواند نمونه عملی و سرمشق برای حوادث روزگاران بعد واقع گردد، و بدین خاطر ما از ثبت این وقایع خودداری کردیم...و به همین خاطر ما اکثر غزوات و جنگهای پیامبر ص را نیز ذکر ننمودیم، زیرا همه آنها با توفیق و امداد و نصرت الهی سرانجام یافتند، و دشمنان ایشان به خذلان الهی گرفتار شده و شکست خوردند، بنابراین در آن تجربتی وجود نداشت و از آنها راهی برای حل مشکل آینده بدست نمی‏آمد، و در آن تدبیری بشری(و قابل تکرار)وجود نداشت 43 .»

بدین ترتیب سخنانی که آوردیم از همان نمونه‏های گفته‏های معمولی خاورشناسان است که در بسیاری از اوقات بدون توجه به جوانب مسئله یا بدون فهم و استقصای متون و مصادر یا از سر غرض و موضع‏گیری غیر مسئولانه بر زبان یا قلم ایشان می‏رود.تکیه بر سابقه مجوسیت مسکویه برای اثبات فقدان تعصب اسلامی در ایشان از اصل مطلب نیز سست‏تر است، زیرا اولا:از نام مسکویه یعنی احمد و نام پدرش محمد و نام جدش یعقوب که همه اسامی اسلامی هستند، معلوم می‏شود که مسکویه خود از مجوسیت به اسلام نیامده بلکه اگر این جریان اصلی هم داشته مربوط به اجداد ایشان است، و ثانیا اگر مسکویه زمانی زرتشتی هم بوده ناگزیر معتقد به معجزه و عالم غیب بوده است، چون زرتشتی‏گری در این اصل فرقی با اسلام ندارد که میراث اعتقادات زرتشتی بتواند عامل سستی اعتقاد به امور خارق‏العاده گردد.

دوم:مطلب بسیار مهم دیگری که درباره این دانشمند و کتاب تجارب الامم او می‏توان گفت این است که ابو علی مسکویه پیش از آنکه یک مورخ باشد به علوم عقلی و عملی مثل فلسفه و ریاضیات و طب و کیمیا توجه داشته است، و ممارست سالیان دراز در این رشته‏ها، ذهنیتی عقلانی و تجربی و عملی در او پرورش داده است.لذاست که حتی کتاب تجارب الامم او که یک کتاب تاریخ است از جنبه عقلی و فلسفه عملی قابل تأمل و بررسی است، و نیز به همین جهت است که او در این کتاب به راهی رفته است که در میان مورخان اسلام بدیع و بی‏مانند می‏باشد.

بسیاری از مورخان اسلام در اینکه از تاریخ می‏توان بهره و فایدت عملی کسب کرد اتفاق نظر دارند، ولی اینکه این فایدت چیست؟البته اختلاف نظر وجود دارد.مثلا ابو الفرج ابن جوزی در مقدمه کتاب المنتظم می‏آورد که چون در تاریخ راه و رسم و سرانجام مرد عاقل و دوراندیش ثبت می‏شود خواننده آن به حزم و حسن تدبیر راهبری می‏شود، و برعکس چون سیرت و عاقبت کار بی‏پرهیزان و بی‏پروایان ثبت گردد انسان را از چنین عاقبت نیاندیشی‏ها باز می‏دارد.مسعودی خاطرنشان می‏سازد که تاریخ به پادشاهان آداب سیاست و به عموم مردمان مکارم اخلاق می‏آموزد.معین الدین یزدی در تاریخی که برای آل‏مظفر تألیف کرده در مورد فایده تاریخ می‏گوید:مطالعه تاریخ به انسان تعلیم می‏دهد که در غم و شادی زیاده از اندازه محزون و یا فریفته نگشته و در تقلبات احوال تأثیر قدرت الهی را از چشم دور ندارد.

ابن اثیر با دقت و عمق بیشتری در این بحث وارد می‏شود.او معتقد است که تجاربی که انسان از تاریخ می‏آموزد برای او مایه بصیرت و خردمندی است، و با آشنایی به تاریخ مثل این است که آدمی گذشته را در برابر دیدگان داشته یا با آن حوادث هم زمان شده است.خصوصا برای پادشاهان و فرمانروایان این بهره دارد که فرجام عدالت یا ظلم را بدیشان ارائه می‏دهد... 44

اما صبغه نیرومند عقلی-عملی مسکویه باعث شده که توجه و تفکر در بهره‏های علمی تاریخ هیچ جا چون تجارب الامم مسکویه دنبال نشده است، و هیچ کس چون او به کسب فایدت عملی از تاریخ نیاندیشد.مسکویه می‏کوشد در هر جا که ممکن است از تاریخ گذشته برای حال و آینده سرمشق و الگویی تعیین کند، و این کاری است که هیچ یک از مورخانی که می‏شناسیم حتی ابن اثیر و ابن خلدون با همه فهم ثاقب و دقت نظر خودشان، بدان نپرداخته‏اند.این دو مورخ تنها در مقدمه کتاب خود از فایدت تاریخ و بهره‏ها که از آن توان گرفت، و یا حداکثر راه و رسم تحقیق تاریخی و فلسفه تاریخ سخن گفته‏اند اما در متن همچون سایر مورخان تنها یک ناقلند نه هیچ چیز دیگر.اما مسکویه در زمینه‏های غیر از نقل محض روایات نیز پای گذارده و به مفهوم تاریخ عملی اندیشیده و کوشیده است در جای جای تاریخ خود از یک حادثه جزیی و فردی راه و رسمی کشف کند، و با قبول نوعی قانونمندی و تکرار در تاریخ که در عین همه تقلبات و تحولات، ساختمانی غیر قابل تغییر ماهوی دارد از آن درس اتخاذ کند.به ترجمه سخنان مسکویه نگاه می‏کنیم:

«چون اخبار اقوام...و کتب تاریخ را خواندم چیزهایی دیدم که می‏توان از آن به عنوان تجربه در اموری که نظیرش پیوسته تکرار می‏شود، و حدوث شبه و مانندش همیشه انتظار می‏رود استفاده کرد، مانند ذکر مبدأ دولتها و رشد آن و خللی که بعد در آن روی می‏دهد و تکرار و تدارک و تلافی آن خلل تا دوباره به بهترین حال خود بازگردد، و یا غفلت و اهمال در آن خلل، کار آن دولت‏ها را به نابودی و زوال بکشد...و چنان به نظر بود که اگر رویدادها که نظایری بر آن در گذشته بوده و متقدمان آن را تجربه کرده‏اند الگو و امام قرار گیرد از گرفتاریها و عواقب بد آن مصون و متحرز خواهند ماند، و اگر سعادت بار باشد بدان تمسک جسته باشند، زیرا کارهای دنیا همانند هم و احوال آن متناسب با یکدیگر است، و هر چه انسان از اینگونه مطالب تاریخی حفظ کند، و در یاد داشته باشد همچون تجربه‏هایی است که گویی برای خود او اتفاق افتاده است. 45 »

مطالبی که نقل شده از مقدمه مسکویه بر کتاب تجارب است که تمام آن از چند صفحه نمی‏گذرد، و بنابراین مسکویه تا اینجا نه تنها مزیتی بر ابن خلدون ندارد که حتی قابل قیاس هم با او نیست، زیرا ابن خلدون در جوانب گوناگون همین موضوعات در مقدمه بر تاریخش، در حدود ششصد صفحه قلمی کرده است تا آنجا که این مقدمه حقا او را در سطح بنیان‏گذاران جامعه‏شناسی و فلسفه تاریخ در می‏آورد.

ولی جهت مزیت بی‏رقیب مسکویه بر ابن خلدون و هر مورخ دیگر که تا کنون می‏شناسیم در این است که ایشان بار آنچه را که در مقدمه تعهد کرده است در طول کتاب بدوش کشیده و در هر جای مناسب از کتاب، الگو و سرمشق و درس عملی برای آیندگان به دست می‏دهد.در سراسر کتاب تجارب، نمونه‏های فراوانی از سرمشق‏های تاریخی مشخص شده که ما به تعدادی از آنها اشاره می‏کنیم: ذکر حیلة الاسکندر 1/37 حیلة اخری له 1/38 حسن سیاسة من فیروز 1/86 من آرائه الجیدة 1/89 من آلاراء السدیده 1/171 خطاء فی الزای 1/188 تدبیر دبره 1000/199 ذکر رأی صحیح للاحنف 1/233 ذکر آراء صح احدها 1/243 ذکر رأی صحیح فی وقت شدة 1/254...

سوم:آخرین مطلب مهمی که باید به محضر خوانندگان گرامی عرضه بداریم در زمینه ارزش جنبه تاریخی کتاب تجارب است چنانکه در گذشته دیدیم مسکویه یکی از پیروان و مقلدان طبری است.اما بخش خلاصه شده از طبری ضعیف‏ترین بخشهای کتاب تجارب است.مسکویه اگر چه طبری را بسیار خوب خلاصه می‏کند، به طوری که در مورد آن گفته‏اند:«حوادث تا اوایل قرن چهارم آن، خلاصه‏ای استادانه از تاریخ طبری است. 46 »اما این خلاصه کردن در عین حال باعث شده است که پاره‏ای از جهات مثبت طبری از دست برود، در حالی که نقاط ضعف آن همچنان باقی مانده است.

جهات مثبت طبری که به خاطر تلخیص از بین رفته این است که او در حوادث، روایاتی متعدد و مختلف با حفظ اسناد می‏آورد، و این کار دست محققان را در شناخت روایت صحیح یا انتخاب روایت نزدیکتر به صحت یا اصولا ترک همه آنها باز می‏گذارد، و خلاصه کردن و حذف اسناد هم امکان انتخاب را

می‏گیرد، و هم امکان شناخت سند صحیح را.اما جهت منفی که همچنان باقی مانده نقل و تلخیص روایات جعلی و اکاذیب زنادقه است که بدون هیچگونه نقد و تصفیه‏ای نقل شده و حذف اسناد آن یکی از راههای بازشناخت جعلی بودن آنرا مسدود ساخته است.

تا اینجا خلاصه‏ای بود مربوط به بخش نقلیات مسکویه از طبری، اما در بخش پیش از اسلام مسکویه با در دست داشتن مدارک و مصادر نادر الوجود و ارزشمند و بسیار کهن ایرانی، مطالبی را نقل می‏کند که در هیچیک از متون تاریخی دیگر نیست، (مقدمه/32 و 33)این مصادر عبارتند از عهد اردشیر و زندگینامه انوشیروان در بخشهای آخر کتاب تجارب، از سال 295 به بعد، مسکویه اضافه بر طبری به کتاب تاریخ یکی از دانشمندان بزرگ عصر یعنی ثابت بن سنان بن ثابت بن قره حرانی از خاندان‏های نامدار صائبین حران مراجعه و اعتماد می‏کند.

ثابت بن سنان(متوفی 363 یا 365)طبیب و مورخ است 47 ، و در خدمت دولت عباسی بوده و تاریخ زمان معاصر خویش از سالهای اواخر قرن سوم تا سال 360 ه را به رشته تحریر در آورده است.این کتاب اینک در دست نیست، بنابراین ما تنها به واسطه مسکویه از مطالب آن آگاه هستیم، و این بر ارزش تجارب از جنبه تاریخی می‏افزاید.اساس اهمیت و ارزش تجارب الامم در آخرین بخش آن یعنی قسمت‏هایی است که مسکویه خود مؤلف تاریخ است، یعنی اطلاعات او یا مستقیما از مشاهدات شخصی خودش می‏باشد و یا از گواهان عینی معاصر و دست‏اندرکاران سیاست زمان اخذ شده است. خود می‏نویسد:«بیشتر آنچه من از این سال(340 ه)به بعد حکایت می‏کنم از مشاهدات عینی بوده یا مبتنی بر خبر قطعی می‏باشد که نزد من چون مشاهده و عیان به حساب می‏آید.» (مقدمه/34)

اینک اندکی نیز به معرفی تحقیق و مزایایی که در این کتاب وجود دارد بپردازیم:

1-مقدمه بیست صفحه‏ای کتاب، مقدمه‏ای ممتع و پراستفاده بوده و از قلمی استوار برخوردار است، و بر خلاف اکثر آنچه ایرانیان به زبان عربی می‏نویسند در عربی نویسی از سطح خوبی برخوردار است.البته در احوالات مسکویه و در زمینه خود کتاب تجارب حرفهای نگفته زیاد است، و امید اینکه محقق محترم در ترجمه فارسی یا در جای دیگر به این مهم بپردازد.

2-مخطوطاتی که کتاب تجارب بر اساس آن تحقیق و چاپ شده است همه آن چیزی است که امروز در دست است، و از همه مهمتر مخطوطه ایاصوفیاست که حاوی تمام اجزای کتاب بوده و در حدود سال 505 تا 506 نوشته شده است. مخطوطات دیگر مربوط به کتابخانه ملک(دو نسخه)و آستان قدس و...می‏باشد که پاره‏ای کامل و بیشتر ناقصند.کتاب با مقابله این نسخ و با مراجعه به متن اصلی یعنی طبری تحقیق شده است.

3-کتاب در نقاطی که تلخیص از طبری است با متن اصلی مقابله دقیق شده و به تصحیحات در متن و به نکات لازم و اضافی در پاورقی عرضه شده است.

4-لغات مهجور و غریب متن اغلب در پاورقی توضیح داده شده است.

5-چاپ اگر چه با حروفی غیر معهود در اینگونه کتب انجام شده(لاینوترون)پاکیزه و کم غلط است.

6-اعراب گذاری در تمام کتاب مراعات شده اما بر خلاف رسم در خیلی از نقاطی که اعراب برای یک عربی خوان معمولی واضح و آشکار است از اعراب خودداری نشده است.

7-اعلام و اسامی ایران قدیم:پهلوی و اوستایی با مراجعه به فرهنگها و تحقیقات جدید فنی در پاورقیها تصحیح شده است.

8-اعلام جغرافیایی و اسامی اماکن بر اساس متون معتبر، در پاورقیها توضیح داده شده است.

9-آنچه بیشتر از همه در اینکار قابل تقدیر است اضافه بر زحمات فراوان تحقیق و تصحیح متن، انتخاب آن است، زیرا رسم معمول محققین دانشگاهی ما، تصحیح و تحقیق متون فارسی و رسم معمول محققین حوزه‏ها، تصحیح و تحقیق متون مذهبی، حدیثی تفسیری و کلامی-بیشتر به زبان عربی- است.البته متون فلسفی داستانی جدا دارند.اینک آقای ابوالقاسم امامی با تصحیح تجارب الامم، کاری در زمینه‏ای بدیع عرضه کرده‏اند کاری که به طور معمول دانشمندان ایرانی از انجام آن خودداری می‏کرده‏اند.بنابراین همه چیز بویژه انتخاب شایسته یک متن ارزشمند از ایشان باید تشکر و قدردانی کرد.در خاتمه امیدواریم سایر مجلدات این کتاب بزودی و با همین دقت و صحت به دست طالبان برسد.

یاد داشتها:

1.المحبر/478، چ بیروت و الفهرست ندیم/102-101، چ ایران و مروج الذهب 2/60 و 113 و 251-250 و معجم الادباء 12/72 و 73 و 78 و 190، چ بیروت و المعارف/534، تحقیق، الدکتور ثروت عکاشه.

2.فجر الاسلام/275 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 4/63 و 11/44، چ ابوالفضل ابراهیم.

3.الطبقات الکبری 7/474 و 447 و المعارف ابن قتیبه/472، چ عکاشه و علم التاریخ عند العرب/102-78.

4.اخبار الموفقیات/332-333، تحقیق، الدکتور سامی مکی العانی

5.مقدمه سیره ابن هشام/10، نوشته مصطفی السقا و دیگران و تاریخ بغداد 1/221، چ بیروت و الطبقات الکبری، مخطوط کتابخانه احمد ثالث، شماره 2835 ص 242، به نقل از دکتر اصغر مهدوی مقدمه سیرت رسول الله ص ز-خ و المعارف/492

6.الطبقات الکبری 7/335-334، چ بیروت و تذکرة الحفاظ 1/348.

7.معجم الادباء 5/101-90 و الفهرست ندیم/126-125، چ تهران و تهذیب تاریخ دمشق 2/112 و نیز مراجعه کنید به مقدمه الدکتور صلاح الدین المنجد بر کتاب فتوح البلدان، چ مصر و التاریخ العربی 1/245-243

8.مراجعه کنید به التاریخ العربی و المورخون 1/249 و تاریخ آداب اللغة العربیة 1/505، چ بیروت و معجم الادباء 5/154، چ افست بیروت و الدکتور عبد العزیز الدوری:علم التاریخ عند العرب/53، بیروت 1960

9.تنها تحقیق دقیق و جامع الاطراف در این مورد در کتابهای عبد الله بن سبا و اساطیر اخری 2 ج چاپ بیروت و خمسون و مائة صحابی مختلق 2 ج، چ بیروت تألیف استاد سید مرتضی العسکری دیده می‏شود.

10.منابع طبری را در التاریخ العربی و المورخون 1/255 ببینید.

11.دکتر عبد الحسین زرین‏کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام/ 27-36

12.طبری در فقه ابتدا پیرو شافعی بوده ولی بعدها مذهبی خاص برای خود انتخاب کرده است، و نیز او در سراسر تفسیر اعمال نظر می‏کند، و این تفسیر اگر چه از نقاط ضعف خالی نیست اما نشانه‏های قوت علمی طبری در آن دیده می‏شود.

13.التاریخ العربی و المورخون 1/256 و 257

14.تاریخ طبری 1/8، چ محمد ابوالفضل ابراهیم و التاریخ العربی 1/257

15.ابن اثیر:فاعرضت عنها لمنافاتها للعقول 1/22 چ دارصادر

16.نگاه کنید به مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج 1/18 و 24-23، چ پنجم

17.نولدکه:تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه زریاب خویی/12، چ تهران.

18.در ترجمه احوال ابو مخنف نگاه کنید به رجال النجاشی /321-320، چ مؤسسه النشر الاسلامی و علم التاریخ عند العرب/36-35 و الفهرست/106-105

19.الفهرست/117-113

20.در مورد تأثیرات قدرت حکومتی در تاریخ نویسی طبری و پیروان او نگاه کنید به علم التاریخ عند المسلمین روزنتال/187 و ایران در قرون نخستین اسلامی اشپولر/27

21.تاریخ طبری 4/283، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

22.پیشین 4/356.

23.پیشین 4/557

24.طبری 9/252 و نیز مراجعه شود به الکامل فی التاریخ 3/140، چ دار الکتاب العربی.دریافتن این نصوص از مخطوط کتاب من التاریخ الحدیث استاد علامه سید مرتضی العسکری استفاده شده است، و بدینوسیله از محضرشان تشکر می‏شود.

25.در شناخت احوال سیف بن عمر مراجعه کنید به:

میزان الاعتدال 2/56-255 و عبد الله بن سبا 1/80-75 و خمسون و مائة صحابی مختلق 1/68-9

26.مراجعه کنید به التاریخ العربی و المورخون 1/244 و بروکلمان تاریخ الادب العربی 3/44

27.بروکلمان:همان کتاب 3/58-57

28.چون نصف اول کتاب المنتظم چاپ نشده است به تحقیق پیروی او از طبری را نمی‏توان ادعا کرد، اما از آنجا که نواده او در کتاب مرآة الزمان از وی اقتباس کامل می‏کند، و خود پیرو دقیق طبری می‏باشد می‏توان حدس زد که صاحب المنتظم نیز از پیروان طبری می‏باشد.مراجعه کنید به:دانشنامه ایران و اسلام/481 تا 485 بویژه 82-481 و التاریخ العربی و المورخون 2/110-108

29.ابوالفداء به واسطه ابن اثیر از طبری استفاده کرده است.

30.دیار بکری هم به واسطه، ابن اثیر از طبری استفاده کرده است.

31.مراجعه کنید به طبری 3/14-10 و ابن اثیر 2/320-218، چ دار صادر

32.ابن اثیر، الکامل فی التاریخ 2/

33.مراجعه کنید به زرین‏کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام 559- 558، ج دوم

34.ابن اثیر 3/114-113

35.زرین کوب، تاریخ در ترازو/72-71

36.ابن خلدون، العبر 2/425 و 457، چ النهضه، مصر 1355 و ترجمه فارسی 1/611 و 642

37.مقدمه کتاب ص 32

38.مقدمه کتاب/32 و متن کتاب 6/246 طبق نقل مقدمه

39.مقاله بوسورث در دانشنامه ایران و اسلام/852.

40.دکتر زریاب‏خویی:مورخان ایران در دوره اسلام، در کتاب گوشه‏ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران/181

41.به نقل از ترجمه‏های زریاب‏خویی در مقاله فوق، متأسفانه ایشان با در دست داشتن این مطالب آن نظر را ابراز داشته‏اند، و مراجعه کنید به متن اصلی ج 1 صص 1 و 2 و 3، نقلها با اندکی تغییر لفظی است.

42.پیشین.

43.این نام در کتب خود مسکویه مثل تجارب الامم 6/136 و 5/310، چ لیدن و جاویدان خرد(الحکمة الخالده)375، چ تهران 1358 طبق نقل مقدمه تجارب الامم، تحقیق دکتر امامی و نیز شرح حال نویسان قدیم و جدید مثل طبقات الاطباء 1/245 و ارشاد الاریب 5/5 و الکنی و الالقاب 1/408 و الاعلام 1/212-211 و تاریخ آداب اللغة العربیه 1/627، چ بیروت و ریحانة الادب 8/209-206 و معجم المؤلفین 2/169-168.

44.تاریخ در ترازو/73-72 از دکتر عبد الحسین زرین‏کوب.

45.بنا به نقل از زریاب‏خویی، مقاله مذکور با اندک تغییر لفظی، متن صص 1 و 2

46.دانشنامه ایران و اسلام/853

47.معجم الادباء 7/143-142 و اخبار الحکماء/77 و 78 و تاریخ الاسلام ذهبی 15/232 و الاعلام زرکلی 2/98 چ ششم و معجم المؤلفین 3/101-100